

## تاریخ خط میخی فارسی باستان (۳)

دکتر پرویز رجبی

### ۹- سهم باستان‌شناسان

سوداگران و سیاحان و درمیان‌شان سیاست‌گران، از اواخر سده دوازدهم میلادی تا اواسط سده نوزدهم آن‌قدر به ایران آمدند و رفتند و درباره «مسالك و ممالك» و شهرها و آبادی‌های کوچک و بزرگ و همچنین ویرانه‌های آثار باستانی ایران گزارش کردند، تا سرانجام پای باستان‌شناسان اروپا را به ایران باز کردند. وقتی باستان‌شناسان دست اندرکار شدند، تقریباً همه آبادی‌های باستانی ایران را از طریق گزارش‌ها و سفرنامه‌ها می‌شناختند. آن‌ها هم از ستون‌های سرافکننده چهل منار شنیده بودند و هم از مسجد کبود تبریز و هم از رفیع‌ترین ستون معبد آناهیتای کنگاور، که لكلكها بر فرازش لانه کرده بودند و هم از شوش و شاپور و بیسپور و نیشابور.

کارستن نیبور نخستین سیاحی بود، که سفرنامه‌اش بیشتر يك گزارش باستان‌شناسی بود تا سفرنامه‌ای معمولی. ما در بخش‌های گذشته نشان دادیم، که چگونه گزارش‌های باستان‌شناسی کارستن نیبور، راه مطالعات باستان‌شناسی را در ایران باز کرد و چگونه کارستن نیبور - اگر او را به اعتبار گزارش‌های باستان‌شناسیش، جز مساح و ریاضی‌دان که بود، باستان‌شناس هم بدانیم - توانست با گزارش‌های باستان‌شناسی خود دانشمندان زبان-شناس و باستان‌شناس زمان خود و زمان‌های آینده‌اش را متوجه آثار باستانی ایران بسازد و به این ترتیب نخستین سهم باستان‌شناسان را در بازخوانی خط میخی فارسی باستان و روشن شدن تاریخ باستانی ایران و بین‌النهرین به‌خود اختصاص بدهد.

ما اگر بخواهیم در این بخش از گزارش خود به همه باستان‌شناسانی، که پس از نیبور درباره آثار باستانی ایران کار و کوشش کرده‌اند، بپردازیم، با به‌درازا کشیده شدن سخن، از مبحث اصلی خود به دور خواهیم ماند. به این خاطر تنها از دانشمندانی یاد می‌کنیم، که بدون تردید اگر کوشش‌های آن‌ها نبود بازخوانی خط میخی فارسی باستان، به خاطر ناآگاهی از وجود سنگ‌نبشته‌های بی‌شمار، به دلیلی که خواهیم آورد، قرن‌ها به طول می‌انجامید.

می‌دانیم اغلب سنگ‌نبشته‌های فارسی باستان، جز آنانی که پس از حفاری‌های

تخت جمشید، از سال ۱۹۳۴ به بعد، از زیر خاک بیرون آمده‌اند، به خاطر گذشت نزدیک به بیست و پنج قرن پرتلاطم، آسیب‌های فراوان دیده‌اند، هم از طبیعت و هم از انسان. و چه بسا که در سنگ‌نبشته‌ای چند واژه و گاهی چند سطر به خاطر فرسایش سنگ آهکی و به خاطر آسیب‌هایی که رهگذران نادان وارد آورده‌اند. ناخوانا هستند. به این ترتیب تنها باستان‌شناسان می‌توانستند، بایافتن سنگ‌نبشته‌های متعدد و تهیه رونبشته‌های جدید و از اواخر قرن نوزدهم تهیه عکس سنگ‌نبشته‌های هخامنشی، منابع بیشتری در اختیار زبان‌شناسان قرار بدهند. مخصوصاً که اغلب سنگ‌نبشته‌های هخامنشی «نسخه» منحصر به فرد نیستند و از هر کدام چند «نسخه» دیگر در جاهای دور و نزدیک (در یک مورد هیجده نسخه)<sup>۷۱</sup> وجود دارد و دانشمندان به آسانی می‌توانند، با برابری «نسخه‌های گوناگون یک سنگ‌نبشته، واژه‌ها یا خط‌های آسیب‌دیده نبشته‌ای را اصلاح و ترمیم بکنند. البته در بازخوانی نبشته‌های فارسی باستان، چون اغلب ترجمه بابلی و ایلامی این نبشته‌ها در کنارشان قرار دارد، - صرف نظر از این که این دو خط اخیر خود به کمک خط میخی فارسی باستان خوانده شده‌اند - دانشمندان توانستند با رویارو قرار دادن متن‌های فارسی باستان، ایرانی و بابلی صحت خواننده‌های خود را آزمایش کنند. لازم به یادآوری است، که جز در چند مورد استثنائی ترجمه ایلامی و بابلی نبشته‌ها بدون کم و کاست با مطالب متن فارسی باستان می‌خوانند.

از آغاز سده نوزدهم میلادی، که کار تحقیق زبان‌شناسان و تاریخ‌نویسان درباره خط میخی فارسی باستان و به دنبالش خطوط میخی ایلامی و بابلی بالا گرفت، برخلاف گذشته - که تحقیق در آثار باستانی ایران بر سبیل اتفاق صورت می‌گرفت و اگر گذار سیاحی، بر سر شاهراهی، بر اثری باستانی می‌افتاد، گزارشی نیز درباره آن اثر می‌داد<sup>۷۲</sup> - سیاحان و باستان‌شناسان و تاریخ‌نویسان کوشیدند، با نقشه‌ای تنظیم شده و هدفی معین، به دنبال رد پای تاریخ، در جستجوی آثار باستانی باشند و تمامی توانند، با دست‌آوردهای

۷۱. در کاخ اختصاصی داریوش در تخت جمشید نبشته‌ای به سه زبان فارسی باستان، ایلامی و بابلی (هر کدام در یک سطر) در قسمت بالا و دو جانب طاقچه‌ها<sup>۱۸</sup> بار تکرار شده است (DPC). در جای خود درباره این نبشته خواهیم نوشت.

۷۲. تا جایی که نگارنده می‌داند، تا کارستن نیپور، هیچ سیاحی به قصد دیدن اثری باستانی برنامه سفر خود را تغییر نداده است و همه سیاحان حتی الامکان کوشیده‌اند همواره در مسیر راه‌های کاروان‌رو اصلی بمانند و چه بسا وقتی راهی به خاطر ناامنی و یا به خاطر عوامل بازدارنده طبیعی غیرقابل عبور بوده است، سیاح قرار را بر یافتن و آزمودن راهی ناشناخته ترجیح داده است.

علمی خود، گامی تازه در جهت شناخت تاریخ باستانی ایران و غرب آسیا بردارند. با اینکه تا این تاریخ دنیای غرب - به طوری که پیش از این گفتیم - از طریق گزارش‌های سیاحان با بیشتر آبادی‌های ایران آشنا بود و دربارهٔ بیشتر آثار باستانی ایران چسسته و گریخته مطالبی شنیده بود، با این همه استان‌های خوزستان و فارس (به استثنای شیراز و چهل منار نزدیکش) را، که از نظر دارا بودن آثار باستانی مقام خاصی در میان استان‌های ایران دارند، کمتر می‌شناخت. از این روی استان‌های خوزستان (بزرگ)، که مرکز حکومت ایلامی‌ها و هم‌چنین مقر زمستانی شاهان هخامنشی بود و فارس، که پایتخت تشریفاتی هخامنشیان بود و با پاسارگاد و استخر و سروستان، بیسپهور، فیروزآباد و داراب از نظر آثار باستانی از اهمیت خاصی برخوردار بود، بیشتر از هر جای دیگر ایران، در نقشه‌های تحقیقاتی باستان‌شناسان قرار گرفتند. لازم بود شوش افسانه‌ای و کهن از زیر آوار یکی از تپه‌های باستانی خوزستان بیرون کشیده شود و محل دقیق پاسارگاد، نخستین پایتخت هخامنشیان، معلوم شود و هویت شهرهای باستانی ساسانیان مشخص گردد. نام‌های «شوش» و «پاسارگاد» از طریق تورات و نوشته‌های مورخین یونان و روم برای مورخین و باستان‌شناسان غرب نام‌های آشنایی بودند.<sup>۷۳</sup>

پیتر و دلا واله P. della Valle، سیاح ماجراجوی ایتالیایی، که در سال ۱۶۲۱ از فسا و داراب گذشته بود، چنین می‌انگاشت، که داراب ساسانیان همان پاسارگاد هخامنشیان است.<sup>۷۴</sup> و فیروزآباد ساسانیان در فارس هنوز در سال ۱۸۵۲ برای غرب‌آن-قدر ناشناخته بود، که وقتی سر اسکات وارینگ E.S. Waring، سیاح انگلیسی، در سال ۱۸۵۲ ناگزیر از اقامتی کوتاه در فیروزآباد شد - ناآگاه از اهمیت تاریخی این شهر باستانی - جز ویرانه‌های خانه‌های کلی چیزی نظرش را جلب نکرد.<sup>۷۵</sup>

برای نخستین بار با جیمز موریه J. Morier (۱۸۴۹-۱۷۸۵)، نویسنده<sup>۷۶</sup> و سیاح و سیاستمدار انگلیسی، که در سفرهای سیاسی خود به ایران توجه زیادی به آثار باستانی ایران نشان داد، نظر باستان‌شناسان و مورخان به طور جدی متوجه آثار باستانی ایران

۷۳. با توجه به اینکه امروز هویت شهرهای شوش و پاسارگاد معین است، اشاره به منابعی که در آن‌ها به نام‌های «شوش» و «پاسارگاد» برمی‌خوریم عالی از فایده است.

74. Eines vornehmen Römischen Patritii Reise Beschreibung etc. 1674.

75. Reise nach Sheeraz etc. Aus dem Englischen. Rudolstadt, 1808-10q.

۷۶. جیمز موریه در سال ۱۸۲۴ با نوشتن رمان سه جلدی «ماجراهای حاجی بابای اصفهانی» در ردیف یکی از نویسندگان خوب نیمه اول سده نوزدهم انگلستان قرار گرفت.

شد. به عبارت دیگر توجه به آثار باستانی ایران با جیمز موریه و آثارش ۷۷ وارد مرحله تازه‌ای شد. موریه نخستین اروپایی‌ای بود، که در سال ۱۸۰۸ از شاپور (ساسانیان) دیدن کرد و درباره آثار باستانی این شهر، که تا این زمان توجه جدی کسی را به خود جلب نکرده بود گزارش‌های پرارزشی تهیه کرد.

موریه در تخت جمشید، به امید دست یافتن به آثار و اشیاء باستانی، دست به حفاری زد و در مغاره شیخ علی (مغاره حاجی آباد) موفق به یافتن چند سنگ‌نبشته پهلوی شد.<sup>۷۸</sup> موریه در راه اصفهان، در مشهد مرغاب، با دیدن قبر مادر سلیمان (آرامگاه کورش) به درستی نظر داد، که آرامگاه مشهور به قبر مادر سلیمان، بایستی آرامگاه کورش باشد. تا این تاریخ هنوز دانشمندان بر این گمان بودند، که پاسارگاد را باید در فسا جست. موریه در همدان نیز به مقر تابستانی هخامنشیان دست یافت.

در سال ۱۸۱۱ ویلیام اوزلی W. Ouseley - برادر سرگور اوزلی، سرپرست هیئت سیاسی انگلیس در ایران<sup>۷۹</sup> - که خود خاورشناس بود - همراه موریه از ویرانه‌های شاپور و تخت جمشید و فسا و داراب دیدن کرد. ویلیام اوزلی به خاطر اطلاعات وسیعی، که از تاریخ و همچنین آثار باستانی ایران داشت، بیشتر از همه اسلاف خود، که به هنگام مسافرت به ایران آگاهی چندانی از تاریخ ایران نداشتند، تحقیق کرد و با این که با اثری سه جلدی<sup>۸۰</sup> کمک شایان توجهی به جهان نو ایران‌شناسی کرد، با

#### 77. A Journey through Persia, Armenia etc. 1808 - 09 (1812)

A Second Journey through Persia, London, 1818.

۷۸. در پنج کیلومتری شرق نقش رستم در داخل غاری، که به خاطر نزدیکی به مزارعاری به نام شیخ علی، به مغاره شیخ علی معروف است، دو طاقچه با سنگ‌نبشته‌های پهلوی از شاپور اول وجود دارد. این سنگ‌نبشته‌ها به خاطر درامان بودنشان آسیب کمتری دیده‌اند و از اغلب سنگ‌نبشته‌های پهلوی خواناتراند و از همین روی زودتر از دیگر سنگ‌نبشته‌های پهلوی خوانده شده‌اند.

۷۹. ما در این گزارش، همچنان که از نامش پیدا است، فقط به تاریخ خط میخی فارسی باستان می‌پردازیم و از نقش سیاسی هیئت‌ها و همچنین افراد غیرایرانی، که در ایران همراه کارهای سیاسی دست به ایران‌شناسی نیز زده‌اند، سخن به میان نمی‌آوریم. بدیهی است اگر سخن از تاریخ سیاسی می‌بود، آن‌گاه سخن از بازی‌های سیاسی و دسیسه‌های استعماری و استعمارکننده و سودجویانه نیز می‌رفت. با این‌همه در همین بخش در فرصتی مناسب - به حکم ضرورت - دست کم درباره مقاصد سودجویانه برخی از ایران‌شناسان خواهیم نوشت و در همین فرصت مشت را نمونه خروار خواهیم کرد.

#### 80. Travels in various countries of the east etc. 3Vol. 1819-1823.

فروتنی نتیجه کار گروه‌فند را برتر از آن خود خواند<sup>۸۱</sup>. اثر سه جلدی این ایران - شناس کمی پس از نوشته‌های موریه و چند سال پیش از کتاب‌های فریزر Fraser<sup>۸۲</sup> به چاپ رسید. بدون تردید آثار این سه مرد سخت کوش، که مدت‌ها کتاب‌های مرجع دانشمندان ایران‌شناس بودند، در گشودن راه پر از ابهام مورخین و باستان‌شناسان نقش بسیار ارزنده‌ای را بازی کردند.

کر پورتر Ker Porter، که کمی پیش از انتشار جلد دوم کتاب موریه در ایران به سیاحت و تحقیق پرداخت، آثار اوزلی و موریه را تصحیح و تکمیل کرد.

کر پورتر از گنج‌نامه همدان (سنگ‌نشته‌های داریوش و خشایارشا)، که قبلاً وسیله اوزلی و سرهنگ استوارت Stewart و ویدال Vidal رونویسی شده بود<sup>۸۳</sup>، اطلاعات جالب توجهی با خود به اروپا برد. کر پورتر همچنین درباره معبد آناهیتای کنگاور، طاق‌بستان سامانیان و بیستون هخامنشیان تحقیق کرد. او بیستون را مربوط به پیروزی سالمناصر انگاشت، اما در مورد طاق‌بستان نظرش صائب بود.

کر پورتر در آذربایجان نیز با آثار باستانی زیادی آشنا شد. در این میان در اروپا، به دنبال کوشش‌های گروه‌فند، در سال ۱۸۵۲، نخستین نشانه‌های خط میخی فارسی باستان شناخته شده بودند و دانشمندان مورخ و باستان‌شناس، که به دنبال پایتخت‌های هخامنشیان بودند و نگاهشان برحوالی چهل منار و دشت مرغاب دوخته مانده بود، می‌توانستند، از آثار سیاحان کنجکاو مانده کر پورتر استفاده‌های زیادی ببرند. کر پورتر ۲۰۰ صفحه از

---

81. Alfons Gabriel, Die Erforschung Persiens, Wien 1952, S. 166.

۸۲. فریزر يك بازرگان انگلیسی بود، که مدت‌ها در هندوستان بازرگانی کرده بود و سپس به منظور پرداختن به تحقیقات جغرافیایی از کار خود دست کشیده بود. فریزر دوبار در ایران به سفرهای دور و دراز دست زد (سفر نخستین در سال ۱۸۲۱ و سفر دوم یازده سال پس از سفر نخستین). نتیجه گشت و گذارهای خستگی ناپذیر فریزر در گوشه و کنار ناشناخته ایران سه کتاب مهم است، که به خاطر دارا بودن اطلاعات دست اول مدت‌ها به صورت کتاب دستی و راهنمای باستان‌شناسان و ایران‌شناسان و سیاحان و سیاستمداران مورد استفاده قرار گرفته‌اند:

- Narrative of a Jouraney into Khorasan etc. London 1825/
- Travels and Adventures in the Persian provinces etc. London, 1826/
- A Winter Journey etc. 2Vol. London 1838/4) Travels in Koordistan etc. 2 Vol, 1840.

83. A. Gabriel, Die Erforschung persiens, S. 167.

کتاب ۸۴ خود را همراه ۴۵ تصویر نسبتاً بزرگ به شرح آثار باستانی تخت جمشید و پاسارگاد تخصیص داده بود. این دانشمند، با این که پیش از او موریه از قبر مادر سلیمان دیدن کرده و احتمال داده بود، که این بنا می‌تواند آرامگاه کورش باشد - با قطعیت - آن را آرامگاه کورش معرفی کرد و به این ترتیب دانشمندان به محل واقعی پاسارگاد، پایتخت کورش، پی بردند.

در آغاز سده نوزدهم میلادی نقاشان و طراحان فرانسوی با دیدن نقش‌هایی که چسته و گریخته در سفرنامه‌ها به چاپ رسیده بودند، متوجه آثار باستانی و سنگ‌نگاره‌های کهنسال ایران شدند و توانستند، دقیق‌ترین طرح‌ها را در اختیار دنیای باستان‌شناسی قرار بدهند.

شارل تکسیه Ch. Texier (۱۸۷۱-۱۸۰۲)، معمار و باستان‌شناس و زمین‌شناس فرانسوی، که در سال ۱۸۳۸ به ایران آمد، همان اندازه که به آثار باستانی ایران توجه داشت، متوجه معماری اسلامی ایران نیز بود. تکسیه در مدت اقامت خود در ایران کوشید تقریباً از همه آثار باستانی تا آن زمان شناخته ایران دیدن بکند. دانشمند شیفته، وقتی با اثری هنری رویه‌رو می‌شد، تمام ریزه‌کاری‌های آن را با موشکافی مورد مطالعه قرار می‌داد و سپس به تهیه طرح و نقشه می‌پرداخت و آن‌چه به کمک قلم حساس و موشکافش بر صفحه کاغذ می‌نشست، بدون تردید عناصری بودند، که تا زمان او کسی - جز کارستن نیبور - دست به تهیه آن‌ها نکرده بود. از این روی دست‌آوردهای تکسیه برای دانشمندان ایران‌شناس بسیار پربار و سودمند بودند. تکسیه در تخت جمشید از جزء جزء دیده‌های خود اندازه گرفت و با رعایت قواعد و قوانین باستان‌شناسی جدید آن‌ها را روی کاغذ آورد. این دانشمند، پس از فراغت از کار تخت جمشید، همه سنگ‌نگاره‌های نقش رستم را به دقت مورد مطالعه قرار داد و از آن‌ها طرح تهیه کرد.

تکسیه نخستین کسی بود که با دستیابی به آثار نقاشی، به وجود استفاده از این هنر در آثار باستانی اشاره کرد. او هم‌چنین در نودان شاپور طرح زیبایی از مجسمه هشت‌متری شاپور تهیه کرد. پیش از او، در سال ۱۸۱۷، جانسون Johnson، که از طریق هند به انگلستان برمی‌گشت، همراه تصویری از مجسمه شاپور، اطلاعاتی درباره محل داده بود و در سال ۱۸۱۹ یک افسر انگلیسی به نام لومسدن Lumsden به دخمه شاپور اشاره کرده بود<sup>۸۵</sup>. اولین کسی که به غار شاپور راه یافته بود، یکی از اعضای هیئت سرگور

84. Travels in Georgia, Persia, Armenia etc. 2 Vol. 1821/22.

85. A. Gabriel, Die Erforschung Persiens, S. 169.

کتاب‌های جانسون و لومسدن به ترتیب عبارتند از:

- A. Journey from India to England through Persia etc. London 1818.

- Journey from Merut in India to London, London 1822.

اوزلی به نام استون Stone بود<sup>۸۶</sup>.

تکسیه می‌خواست در خوزستان به مطالعات باستان‌شناسی خود ادامه بدهد، اما متأسفانه به‌خاطر اوضاع آشفته این منطقه، نه تنها قادر به رفتن به خوزستان نشد، بلکه در بهبهان همراه همراهمان خود دستگیر شد و پس از مدتی کوشش، از اسارت جان‌ سالم به دربرد و از طریق بندر دیلم، در حالی که یادداشت‌ها و طرح‌های پرارزشی همراه داشت، ایران را ترک گفت. نتیجه این سفر پر مخاطره، بین سال‌های ۱۸۳۹ و ۱۸۵۲ در دو جلد در پاریس منتشر شد<sup>۸۷</sup>.

دو سال پس از تکسیه، در سال ۱۸۳۹، فلاندین Flandin و کوست Coste از طرف آکادمی «نوشته‌ها و ادبیات هنری فرانسه» رسماً برای تهیه رونبسته بیستون و تهیه گزارش کافی درباره این اثر ممتاز باستانی به ایران آمدند. فلاندین و کوست به‌خاطر ارتفاع زیاد صخره دیوار مانند بیستون قادر به بالا رفتن از آن نشدند و در ماه ژوئن ۱۸۴۰، بی‌آنکه رونبسته‌ای تهیه کرده باشند و بی‌آنکه دانسته باشند که پنج‌سال پیش از آنان راولینسون به میل و اراده شخصی از صخره صعب‌العبود بالا رفته و از نزدیک دوست سطر از سنگ‌نوشته را رونویسی کرده است، به کرمانشاه بازگشتند و در گزارش خود نوشتند «آنچه از دستشان برمی‌آمد کرده‌اند»<sup>۸۸</sup>. تصویرهایی که فلاندین و کوست از آثار باستانی فیروزآباد، سروستان، قلعه ضحاک در فسا و داراب تهیه کردند، اگر هم تازگی نداشتند، بسیار کامل بودند و به‌دانشمندان، در رسیدن به نتایج علمی بهتر، فرصت بیشتری می‌دادند. از نظر کار ما، دقت عمل فلاندین و کوست در تخت‌جمشید بیشتر از همه کارهای آن‌ها حائز اهمیت است. آن‌ها در این‌جا، پس از کنار زدن قسمتی از آوار، موفق به تهیه دقیق‌ترین طرح‌ها از سنگ‌نوشته‌ها و پیکرکنده‌ها شدند و به این ترتیب دست زبان‌شناسان بیشتر از هر موقع دیگری در بازخوانی سنگ‌نوشته‌های فارسی باستان باز شد<sup>۸۹</sup>. این طرح‌ها، همراه طرح‌هایی که تکسیه تهیه کرده بود، آن قدر دقیق بودند، که حتی بعدها هنر عکاسی نتوانست از ارزش آن‌ها بکاهد.

خوشبختانه شکست فلاندین و کوست را در کرمانشاه و بیستون، سرهنری راولینسون - پیش از شکست آنان - جبران کرده بود! به طوری که دیدیم. راولینسون در سال ۱۸۳۵

86. A. Gabriel: Die Erforschung Parsiens, 169-170.

87: Description de l'Arménie, la Perse et la Mésopotamie etc. 2 Vol. Paris, 1839, 1842-1852.

88. Flandin/Coste: Voyage en Perse 1840/41, 450-457.

۸۹. فلاندین علاوه بر کتاب یادشده بالا نتیجه کارهایش را در سال ۱۸۵۱ در دو جلد در پاریس منتشر کرد: Voyage en Perse etc.

قدم در راه شگفت‌انگیزترین کار باستان‌شناسی گذاشت و توانست، جسورانه و بااستقبال از خطر مرگ، دست‌آوردهای تعیین‌کننده و دوران‌سازی را به باستان‌شناسان و زبان‌شناسان اروپا عرضه بکند. به طوری که هیچ‌یک از زبان‌شناسان و مورخینی که دست‌اندرکار زبان‌باستانی و تاریخ باستانی ایران و غرب آسیا بودند - دست‌کم در سده نوزدهم - نمی‌توانستند بدون جلد دهم مجله انجمن آسیایی، که ویژه دست‌آوردهای راولینسون بود و در سال ۱۸۴۷ منتشر شده بود، قدم در راه تحقیق بگذارند. جالب توجه است که راولینسون نه زبان‌شناس بود و نه باستان‌شناس و نه مورخ و با این‌همه هیچ‌یک از زبان‌شناسان و باستان‌شناسان و مورخان سده نوزدهم نمی‌توانستند، بی‌نیاز از نوشته‌های او باشند. البته آنان که زمینه کارشان را در مشرق‌زمین انتخاب کرده بودند.

حالا چشم مورخین به سوی ایران دوخته است و دست‌اندرکاران تاریخ جهان می‌خواهند، حقیقت افسانه‌های جهان باستان را دریابند و تمدن باستانی ایران و بین‌النهرین و تمدن‌های این‌سو و آن‌سو و همسایه این منطقه را بازشناسند. قهرمانان تاریخ و افسانه‌های گه‌گش‌ها هزاران سال در زیر خاک منتظر فرزندان تاریخ مانده‌اند، تا مگر یک‌بار دیگر داستان‌های قهرمانی‌هایشان بر سر زبان‌ها افتد.

بارون دو بود *de Bode*، که منشی سفارت روس در تهران بود، در سال ۱۸۴۱ به فهلین شاهپور رفت و در نزدیکی شاهپور به سنگ‌نگاره بهرام دست یافت و سپس در درحالی که همچنان به آثار باستانی کوچک و بزرگی برمی‌خورد و درباره آن‌ها گزارش تهیه می‌کرد<sup>۸۹</sup> به منطقه بختیاری رفت و در آن‌جا با سر هنری لایارد *H. Layard* (۱۸۹۳-۱۸۱۷) - به قول آلفونس گابریل، بزرگ‌ترین باستان‌شناس همه اعصار<sup>۹۰</sup> آشنا شد. این دو کاوش‌گر خستگی‌ناپذیر توانستند تمام منطقه کوهستانی و صعب‌العبور غرب و جنوب غربی ایران را زیر پا بگذارند و بیشتر آثار باستانی منطقه را شناسایی بکنند. لایارد تا سال ۱۸۴۲، درحالی که هر لحظه جانش در خطر بود، در کوه‌های بختیاری به کاوش پرداخت. گزارش‌های باستان‌شناسی لایارد<sup>۹۱</sup> درباره خوزستان و بختیاری مدت

- 
89. C.A.de Bode: Travels in Luristan and Arabistan [Khuzestan]. 2Vol. 1845.
90. A.Gabriel, Die Erforschung Persins, S.173.
91. A.H.Layard, Ancient sites among the Bakhtiari mountains, in Journal of the Royal Geographical Society/ (J.R.G.S.), XII, 1842/ - A Description of the Province of Khuzistan, J.R.G.S., XVI, 1846/ - Early Adventures in persia, Susiana and Babylonia. 2Vol. London, 1877/ - Nineveh and andits Remains. 2Vol. 1849/ - Nineveh and Babylon, being the Narrative of Discoeries, 1853.



زمانی طولانی بهترین و مطمئن ترین مرجع باستان شناسان بود<sup>۹۲</sup>. لایارد در بیان شکاف کوهها و دره‌های دورافتاده بختیاری در «مال‌امیر» به سنگ‌نگاره‌های زیادی برخورد و با مشقت فراوان از سنگ‌نبشته‌های باستانی ایران رونبسته تهیه کرد.

در سال ۱۸۵۰ کنت لوفتوس K. Loftus، که زمین‌شناس بود، پس از مدتی کار در غرب ایران و بررسی این منطقه از نظر زمین‌شناسی، سرانجام به باستان‌شناسی روی آورد و در نتیجه حفاری‌هایی، که در شوش کرد، توانست قسمتی از کاخ زمستانی شاهان هخامنشی را از زیر خاک بیرون آورد. با این‌که حفاری‌های لوفتوس بسیار سطحی بود و هنوز بازمانده کاخ‌های زمستانی هخامنشیان از زیر خاک بیرون نیامده بود و به قول مادام دیولافوآ، لوفتوس حتی موفق به یافتن در ورودی کاخ آپادانا نشده بود<sup>۹۳</sup>، با حفاری‌های او و به‌کنار رفتن پرده از روی شهر شوش<sup>۹۴</sup> بررسی یکی از ناشناخته‌ترین فصول تاریخ بشری آغاز گردید. ما در جای خود به ادامه کار لوفتوس وسیله آقا و خانم دیولافوآ، که بیشتر تحت تأثیر کتاب‌های<sup>۹۵</sup> لوفتوس به شوش آمدند و دست به حفاری‌هایی طولانی زدند اشاره خواهیم کرد.

در سال ۱۸۷۴ آندره آس F.C. Andreas و شتولسه F. Stolze به منظور بررسی آثار باستانی ایران راهی ایران شدند. شتولسه در سال ۱۸۷۵ به فارس رفت، تا از سنگ‌نگاره‌ها و ویرانه‌های تخت جمشید عکس برداری کند و از نزدیک با آثار باستانی نسا و داراب و فیروزآباد آشنا شود... آندره آس در سال ۱۸۷۶ به شتولسه پیوست. این دو دانشمند، پس از پاک کردن سنگ‌نگاره‌های شاپور، از آن‌ها عکس برداشتند و در

92. A. Gabriel, 'Die Erforschung persiens', 173.

۹۳- خاطرات کاوش‌های باستان‌شناسی شوش (۱۸۸۶-۱۸۸۴)، ترجمه ایرج فره‌وشی، تهران ۱۳۵۵، صفحه ۱۱۷ و (۵۰).

۹۴. تا اواسط سده نوزدهم میلادی، شوش، که یکی از چند شهر باستانی دنیا است، مورد بررسی قرار نگرفته بود. این شهر در سال ۶۴۵ پیش از میلاد وسیله آسوربانیپال ویران شد و سپس در زمان هخامنشیان، وقتی ایلام به‌دست داریوش افتاد، مقر زمستانی هخامنشیان گردید و در زمان شاپور دوم به نام ایران شهر شاپور بازسازی شد و حالا زیر انباشته‌ای از خاک، در عمق به‌طور متوسط ۲۵ متری زمین، قرار داشت.

95. On the Geologie of Portions of the Turko-Persian Frontier etc. Quart.

J. Geol. S., London, 1854, XI

- Travels and researches in Chaldaea and Susiana etc... in 1849-1852,

1857.

این جا کمی هم حفاری کردند. نتیجه کار این کاوش گر بیشتر به صورت عکس منتشر شد.<sup>۹۶</sup> بدیهی است که این عکس ها در کنار طرح های تهیه شده پیشین، به هر تقدیر، نقش مهمی را بازی کردند.

سه سال پس از شتولتسمه، مارسل دیولافوا همراه زنش وارد میدان شد. این دو، که در سال های ۸۲-۱۸۸۱ از ایران دیدن کرده بودند و با اوضاع سیاسی و اجتماعی وهم چنین با آثار باستانی ایران آشنا بودند و می دانستند که تپه های شوش از قدیمی ترین تپه های باستانی ایرانند، در سال ۱۸۸۴ کار لوفتوس را ادامه دادند. به طوری که پیش از این گفتم، لوفتوس در شمال آپادانای شوش، به امید یافتن در بزرگ ورودی کاخ حفاری کرده بود و بی آن که به نتیجه ای برسد کار خود را تعطیل کرده بود.

پیش از این گفته بودیم که در فرصت مناسب درباره سوذجویی و نادرستی برخی از ایران شناسان سخن خواهیم راند. اینک فکر می کنیم با به میان آمدن صحبت «دیولافوا» ها فرصت، بیشتر از هروقت دیگری رخصت می دهد:

مارسل دیولافوا و همسرش ژان-رپرستی نخستین هیئت باستان شناسی ای را داشتند، که با عقد قرارداد با دربار ایران، در تپه های باستانی ایران دست به حفاری علمی و دقیق زدند. مادام دیولافوا قدم به قدم کار هیئت حفاری را گزارش کرده است و ما از طریق گزارش های این زن فرانسوی، ضمن این که با چگونگی نخستین حفاری علمی در ایران آشنایی شویم، با تاریخ نخستین غارت بی شرمانه آثار باستانی ایران نیز رویارو می گردیم. هیئت دیولافوا با درفصل حفاری و با به روشنائی کشف کردن آپادانای کاخ های زمستانی هخامنشیان، به نتایج بسیار خوبی رسید، ولی متأسفانه این هیئت - به طوری که از یادداشت های خانم دیولافوا برمی آید و اشیاء باستانی موجود در سوزنه لوور گواهی می دهند، هیچ اندیشه ای جز غارت و چپاول آثار باستانی ایران را نداشت «دیولافوا» ها هروقت به کشف تازه ای نائل می آمدند، اگر امکان حمل یافته خود را به لوور پاریس نمی دیدند، اندوهگین می شدند: «کشف این مجسمه های گاو<sup>۹۷</sup> باعث خوشحالی شوهرم می شود، ولی در عین حال او را نگران می سازد، چون هر یک متر مکعب مرمر تقریباً سه تن وزن دارد و شترهای بومی بیش از دویست کیلو بار نمی توانند حمل کنند»<sup>۹۸</sup>.

96. Stolze und Andreas:

Persepolis, Berlin, 1882.

Stolze: Persepolis, Verh. Ges. Erdk. Berlin, 1883, X.

۹۷. منظور سر ستون های کاخ آپادانای شوش است.

۹۸. مادام ژان دیولافوا، خاطرات کاوش های باستان شناسی شوش (۱۸۸۶-۱۸۸۴)، ترجمه

بهرام فرهوشی، تهران ۱۳۵۵، صفحه ۱۰۳.

این باستان‌شناسان ذوق زده و پر آرز، آن چنان تصمیم به غارت حتی آخرین قطعات باستانی مکشوف در شوش گرفته بودند، که وقتی روز ۲۶ ماه مه ۱۸۸۵ ایران را، از طریق بصره، با پنجاه و پنج صندوق اثر باستانی ترك می‌کردند، در این اندیشه بودند، که به زودی به ایران باز خواهند گشت و آنچه را که در زیر خاک پنهان کرده‌اند با خود خواهند برد<sup>۹۹</sup>. جالب توجه است که وقتی «دیولافوا»ها احساس می‌کردند، که یکی از اشیاء کوچک گم شده است، کارگران ایرانی را به نام «دزد اشیاء باستانی» زندانی می‌کردند و از پرداخت حقوق آنان سر باز می‌زدند<sup>۱۰۰</sup> و در عوض خود از هیچ نوع دروغ‌گویی و کلاه‌برداری روی گردان نبودند: «... سه‌لنگه بار که به‌عنوان لوازم شخصی اظهار شده از زیر دست کج گمرکچی‌ها سالم به‌در رفته است. یکی از آن‌ها محتوی آجرهای سر شیر است، که من با يك نوع احساس قلبی بسته‌بندی کرده بودم. دو بسته دیگر مجسمه‌های گل پخته یا برنزی، شیشه‌ها و مهرهای استوانه‌ای و اشیاء کوچک دیگری که در مدت اقامت در شوش کشف کرده‌ایم قرار دارند»<sup>۱۰۱</sup>.

«دیولافوا»ها در ماه دسامبر ۱۸۸۵ دوباره - اما مجهزتر و پر آرزوتر<sup>۱۰۲</sup> از بار پیشین - به ایران بازگشتند و حفاری در تپه‌های شوش را از سر گرفتند. آن‌ها در این سفر توانستند با به‌کار گرفتن کارگران بیشتری و با این اعتقاد، که «زنبورهای عسل برای خودشان کار نمی‌کنند»<sup>۱۰۳</sup> لنگرگاه بوشهر را در حالی که «سیصدویست و هفت صندوق به‌وزن تقریباً پانصد تن در انبار ناوسانه»<sup>۱۰۴</sup> جای داده بودند، ایران را ترك کنند. «دیولافوا»ها در آخرین سفر خود نه تنها «توانستند نصف گنجی را که ارزش آن

---

۹۹. «روز دوازدهم ماه مه ۱۸۸۵ من و شوهرم از تپه‌ها خدا حافظی خواهیم کرد. جرأت نمی‌کنیم حمل بسته‌های قیمتی‌مان را، که باید به موزه لوور برسند، به کس دیگری واگذار بکنیم» (همان کتاب، صفحه ۱۵۹). «... سیزده مه - دیروز هنگام غروب آفتاب پنجاه و پنج صندوق تپه‌های باستانی را ترك کردند. نقش دیواری شیرها و نرده پلکان در این صندوق‌ها بسته‌بندی شده‌اند. اشیائی، که به‌علت نبودن وسیله حمل و یا نداشتن اجازه، حمل نشده است، در يك ترانشه دفن و نقشه آن‌ها کشیده شده است» (همان کتاب، صفحه ۱۶۰).

۱۰۰. همان کتاب، در شرح وقایع سفر سوم، صفحه ۴۹-۲۴۵.

۱۰۱. همان کتاب، صفحه ۶۹-۱۶۸.

۱۰۲. «فکر این‌که انبارهای شاه از گنجینه‌های منحصر به فرد باستان‌شناسی دنیا انباشته شود انسان را ناامید می‌سازد» (همان کتاب، صفحه ۲۸۳).

۱۰۳. همان کتاب، صفحه ۲۷۶.

۱۰۴. همان کتاب، صفحه ۳۰۸.

غیرقابل تخمین است و بنا به فرمان سهم ایران بود، از چنگ ایرانی‌ها خارج کنند»<sup>۱۰۵</sup>، بلکه از خرید اشیاء قیمتی مردم به بهای ناعادلانه نیز خودداری نکردند<sup>۱۰۶</sup>. آن‌ها حتی خودخواهی را به جایی رسانیدند، که از نابود ساختن اثری گران بها، اما سنگین وزن و غیرقابل حمل، خودداری نکردند: «... این کشف بسیار جالب در عین حال موجب نگرانی و تأسف است. زیرا بدن گاو که از يك قطعه سنگ مرمر تراشیده شده است، وزنی بیش از دوازده هزار کیلو دارد. ما هنوز وزن ساقه ستون آن را تخمین نزده ایم و نمی دانیم، چگونه موفق خواهیم شد، این قطعات سنگین را با وسایل ناچیز حمل و نقل، که در اختیار داریم، تا ساحل دریا برسانیم»<sup>۱۰۷</sup>. متأسفانه خانم دیولافوا قادر به کشیدن اجام کسبخته آز و خودخواهی خود نمی شود و سرانجام روز هفتم فوریه ۱۸۸۵ یکی از زیبا ترین آثار هنری ایران و متعلق به جهان را درهم می شکند:

«دیروز گاو سنگی بزرگی را که در روزهای اخیر پیدا شده است با تأسف تماشا می کردم. در حدود دوازده هزار کیلو وزن دارد. تکان دادن چنین توده عظیمی غیر ممکن است. بالاخره نتوانستم به خشم خود مسلط شوم. پتکی به دست گرفتم و به جان حیوان سنگی افتادم. ضرباتی وحشیانه به او زدم. سر ستون در نتیجه ضربات پتک مثل میوه رسیده از هم شکافت... به این ترتیب بدون آن که انتظار داشته باشیم، دوازده هزار کیلو به بارهای ما اضافه شد...»<sup>۱۰۸</sup>.

کاوش های د مورگان J. de Morgen در سال های ۹۰-۱۸۸۹، به خاطر همکاری و همراهی عده ای دانشمند، دست آوردهای باستان شناسی خوبی به دنبال داشت<sup>۱۰۹</sup>. هیئت د مورگان با ادامه موفقیت آمیز کارهای لوفتوس و دیولافوا در شوش به نتایج بسیار سودمندی دست یافت. مفر د مورگان - مانند سفر دیولافوا - برای کشور فرانسه آن چنان سودمند افتاد، که فرانسوی ها کوشیدند به هر ترتیبی که شده است، کاوش در شوش را، طی قرار-

۱۰۵. همان کتاب، صفحه ۲۹۴. *تال جامع علوم انسانی*  
 ۱۰۶. «من بدون در نظر گرفتن خاصیت جادویی، جواهر را به دست آوردم. می ترسیم، اگر صاحبش به ارزش آن آگاه گردد، از فروش آن خودداری کند. چادر نشین ها به این کار عادت دارند و کمال اطمینان را دارند که فرنگی ها ارزیاب های دقیقی هستند و می توانند قیمت صحیح هر چیز را تعیین کنند» (همان کتاب، صفحه ۲۴۸).

۱۰۷. همان کتاب، صفحه ۲۷۰.

۱۰۸. همان کتاب، صفحه ۸۱-۲۸۰.

109. *Compte rendu Sommaire de travaux archéologiques. Paris 1898*

- *Fouilles à Suse. Rev. archéol. Paris 1898*

- *Mission scientifique en Pers. Paris 1894-1904. Tome 4. Recherches archéologiques.*

دادی که در سال ۱۸۹۷ با دولت ایران بسته شد، به خود اختصاص دهند و هنوز هم که نود و یک سال از کاوش‌های دیولانوا می‌گذرد، باز هم کاوش‌گران اصلی یکی از بزرگ‌ترین میدان‌های تاریخی تاریخ جهان، باستان‌شناسان خلف «دیولانوا»ها و د مورگان‌ها هستند و هیئت‌های گوناگون فرانسوی، اگر هم به‌خاطر غنای هرچه بیشتر موزه لوور - مانند دیولانوا - از هیچ کوششی فروگذار نبوده‌اند، در حال با دستیابی به سنگ‌نبشته‌ها و لوحه‌های متعدد خط میخی فارسی باستان و همچنین خط میخی ایلامی و بابلی بر مدارک این سه خط باستانی افزودند. مدارکی که از یک سوی دامنه آگاهی‌های ما را از زبان و خط فارسی باستان گسترش داده‌اند و از سوی دیگر بر کوه‌های تاریخ دنیای باستان روشنایی افکنده‌اند. برای نمونه سنگ‌نبشته معروف داریوش در هوش (Dsp) یکی از مهم‌ترین اسناد تاریخ معماری ایران و جهان باستان است.<sup>۱۱۰</sup>

پس از د مورگان، تا حفاریات و کاوش‌های بسیار گسترده و از نظر باستان‌شناسی و ایران‌شناسی دوران‌ساز هرتسفلد، با این که چند غربی در غرب و شمال غربی ایران به کاوش و بررسی پرداختند<sup>۱۱۱</sup>، چیز جالب توجهی دستگیر نشد. فقط ویلیامز جکسن

۱۱۰. در این سنگ‌نبشته از زبان داریوش، می‌خوانیم، که صنعتگران و پیشه‌وران بسا ملیت‌های گوناگون از سرزمین‌های دور و نزدیک به شوش خوانده شده‌اند و در کارگاه بزرگ ساختمانی شوش به کار گمارده شده‌اند. مصالح ساختمانی کاخ شوش از راه - های دوری به شوش آورده شده‌اند و برای ساختن کاخ، نخست زمین را به عمق ده تا بیست متر کنده‌اند و سپس زیر بنا را با شفته انباشته‌اند. هم‌زمان با خاکبرداری فخران چیره‌دست بابلی شخت مالیده‌اند و آجر ساخته‌اند و برای پوشانیدن سقف‌ها و همچنین برای تهیه ستون‌ها الوار سدر و کاج وسیله آشوری‌ها از لبنان به بابل آورده شده‌اند و سپس از بابل ایوانی‌ها و کاری‌ها، که دریانوردان ماهری بوده‌اند این الوار را سوار بر آب به شوش رسانیده‌اند. طلا از سارد و بلخ، سنگ لاجورد و عقیق شنگرف از سفد، سنگ کدر فیروزه از خوارزم، نقره و آبنوس از مصر، مصالح رو- کاری دیوارها از یونان، عاج از حبشه و رخج در حوالی قندهار و ستون‌های سنگی از روستای «امیرادوش» شمال خوزستان فراهم آمده‌است. مادی‌ها و مصری‌ها زرگری کرده‌اند، ساردی‌ها و مصری‌ها نجاری را به‌عهده داشته‌اند و مادی‌ها و مصری‌ها دیوارها را آراسته‌اند...

۱۱۱. کسیمنس Ximens، دانشمند اسپانیایی در سال ۱۸۹۴ در مرز ایران و ترکیه به بررسی پرداخت و از نبشته‌های «کل شین» قالب‌گیری کرد و در سال ۱۸۹۸ له‌من - هاپت C. F. Lehmann-Haupt و بلیک W. Belck همه آبادی‌های پیرامون دریاچه رضائیه را، که از نظر باستان‌شناس حائز اهمیت بودند، مورد مطالعه قرار دادند. به این ترتیب در نتیجه تحقیقات کسیمنس و له‌من - هاپت دو نوشته دیگر بر منابع

←

A. V. W. Jackson، استاد زبان‌های هند و ایرانی دانشگاه کلمبیا، با سفری که در سال ۱۹۰۳ به ایران کرد، توانست با نوشتن حاصل سفرهایش به نام «ایران، گذشته و حال» ۱۱۲ مطالب دست اولی درباره آثار باستانی - به ویژه آثار باستانی غرب ایران - عرضه کند. جسکن در نخستین سفر خود به ایران در پیرامون دریاچه رضائیه، تخت سلیمان، همدان باستانی و سنگ‌نبشته‌های هخامنشیان در همدان (گنج‌نامه)، بیستون و سنگ‌نبشته‌های داریوش در بیستون، طاق بستان کرمانشاه، معبد آناهیتا در کنگاور، خرابه‌های آتشکده نزدیک اصفهان، پارسارگاد، آرامگاه کوروش، تخت جمشید و ویرانه‌های ری باستان تحقیق کرد و گزارش‌های نسبتاً خوبی تهیه کرد ۱۱۳.

ارنست هرتسفلد، با کارهای منظم و مداوم و طولانی خود، به بزرگ‌ترین نتایج باستان‌شناسی در ایران رسید. این دانشمند سخت‌کوش و توانا پیش از جنگ جهانی اول پنج بار به ایران سفر کرد. عکس‌هایی، که هرتسفلد از سنگ‌نگاره‌های هخامنشی و ساسانی در طول سال‌های ۱۹۰۰-۱۸۹۷ تهیه کرد، همه عکس‌ها و طرح‌های اسلافش را تکمیل کرد.

تحقیقات باستان‌شناسی هرتسفلد در ایران آن‌چنان گسترده و همه‌جانبه است، که پرداختن حتی به خلاصه‌ای از آن‌ها در این مختصر غیر ممکن است. هرتسفلد پیش از آغاز جنگ جهانی اول با همکار دیگر خود فریدریش زاره ۱۱۴ F. Sarre همکاری نزدیک

نخستین کاوش‌های باستان‌شناسی ایران افزوده شد:

Ximenz: Forschungsreise des spanischen Gelehrten Ximenz, Globus 1844.

C. F. Lehmann-Haupt: Armenien einst und jetzt, Berlin 1910.

۱۱۲. کتاب Persia, Past and Present جسکن، که در سال ۱۹۰۶ در نیویورک به چاپ رسیده بود، در سال ۱۳۵۲ به ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای وسیله انتشارات خوارزمی در تهران به چاپ رسیده است.

۱۱۳. خود جسکن در مقدمه سفرنامه‌اش می‌نویسد: «... مایل بودم که در تکمیل پاره‌ای از جنبه‌های کتاب پیش از پیش توفیق یابم، اما آن‌چه تا حدی نقایص کار مرا جبران می‌کند - و آن‌را در نهایت فروتنی یادآور می‌شوم - این است که این کتاب، کتابی است هیسبان‌انگیز، زیرا پاره‌ای از نکات تاریخی را روشن می‌کند، که تاکنون مبهم و حتی ناشناخته بوده است. هم‌چنین به گمان من بسیاری از خوانندگان، از این‌که می‌پسندند، مطالبی، که پیش از این با آن‌ها آشنا بوده‌اند، به صورتی تازه عرضه شده است، خوشنود خواهند شد... ۵ صفحه ۱۳ ترجمه فارسی.

۱۱۴. درحالی‌که هرتسفلد فقط به آثار پیش از اسلام ایران توجه داشت، زاره متوجه جنبه اسلامی بود. آثار مهم زاره عبارتند از: ←

داشت. این دو دانشمند تا سال‌های نخستین جنگ جهانی اول به کار مشترک خود ادامه دادند و توانستند در کتاب «سنگ‌نگاره‌های صخره‌ای ایران»<sup>۱۱۵</sup> بهترین عکس‌ها را از آثار باستانی هخامنشی - اشکانی - ساسانی به جهان ایران‌شناسی و باستان‌شناسی عرضه کنند. از آن میان سنگ‌نبشته بزرگ داریوش در بیستون، که در سال ۱۹۲۰ وسیله هرتسفلد از پایین صخره عکس‌برداری شد. این عکس بهترین عکس بود، که تا این زمان از بیستون تهیه شده بود<sup>۱۱۶</sup>. البته در سال ۱۹۰۷ کینگ W.King و تامپسون R.C.Thompson، سوار بر گهواره از این کارنامه بزرگ تاریخی عکس گرفته بودند، اما متأسفانه این عکس‌ها تار بودند<sup>۱۱۷</sup>.

هرتسفلد در سال ۱۹۲۳ مجدداً برای يك اقامت طولانی به ایران آمد و در تخت جمشید و ناحیه ممسنی به کاوش پرداخت. فعالیت‌های این دانشمند، در زمینه باستان‌شناسی، که بدون شك مورخین تاریخ ایران باستان پیش از هرکس دیگری مدیون او هستند، محدود به دوره وعصر خاصی از تاریخ ایران نبود. او هر جا که درنگ و کاوش راضروری تشخیص می‌داد عنان می‌کشید و درنگ و کاوشی در خور می‌کرد. مهم‌ترین کار هرتسفلد در تخت جمشید بود. او در سال‌های ۱۹۳۱-۳۴ با حفاری و کاوش در تخت جمشید و بیرون آوردن سنگ‌نبشته‌های میخی متعدد از زیر خاک، بزرگ‌ترین «اسناد سنگی» تاریخ ایران و تاریخ بشری را به روشنایی تاریخ کشید و با خلق آثار متعدد<sup>۱۱۸</sup> بیشترین کمک

- 
- Reise nach persien Verh. Ges. für Erdkunde, Berlin, 1898, XXV/→
  - Reise von Ardabil nach Zendschan im nordwestlichen Persien, Petermanns geographische Mitteilungen, 1899/
  - Reise in Mazenderan, Z. Ges. Erdk, Berlin, 1902/
  - Denkmäler persischer Baukunst, 7 Bde. Berlin, 1910.
  - 115. Iranische Felsreliefs, 2 Bde. Berlin, 1910-
  - 116. E. Herzfeld: Am Tor von Asien, 1920, 16, Taf. 10,
  - 117. L.W.King and R.C.Thompson, The Sculptures of Darius the Great on the Rock of Behistun in Persia, 1907.
  - 118. E. Herzfeld: Persepolis. The Naft, A.P.O.C. Mag., 1926.
  - Reisebericht. Z. D. M. G. 1926.
  - Prehistoric Persia, Illustr. London News, 1929.
  - Bericht über archäologische Beobachtungen im Südlischen Kurdistan und in Luristan. Archäologische Mitteilungen aus Iran, 1929-30.
  - Steinzeitlicher Hügel bei persopolis, Iranische Denkmäler, Berlin, 1932.
  - Archaeological History of Iran. London, 1935.

را به ایران‌شناسان عصر خود کرد.

در سال‌های ۳۷-۱۹۳۴ به تقاضای انستیتوی خاورشناسی دانشگاه شیکاگو اریش-شمیت E.F.Schmidt، کارهای باستان‌شناسی هر تسفلد را با دامنه‌ای گسترده‌تر در تخت جمشید دنبال کرد<sup>۱۱۹</sup>، شمیت در تخت جمشید آثار کاخ‌های دیگری از داریوش و جانشینانش را از زیر خاک بیرون آورد و به سنگ‌نبشته‌های میخی جدیدی از خشایارشا، که حائز اهمیت زیادی بودند، دست یافت. در همین موقع دیویس A.W.Davis، کنسول وقت انگلیس در رشت، توانست به سرپرستی شمیت در آرامگاه‌های شاهان هخامنشی در نقش رستم به یک سنگ‌نبشته میخی سه زبانه دست یابد. با بیرون آمدن ویرانه‌های تخت-جمشید از زیر آوار، فصل تازه‌ای در تاریخ باستان‌شناسی ایران به وجود آمد، که اگر، بخواهیم به جزئیات این فصل تازه و پر تحرک بپردازیم از راه اصلی خود جدا می‌شویم. شاید آن‌چه تاکنون در این بخش نوشتیم نیز ما را تا حدودی از مسیر خود به دور کرد، ولی به طوری که در ابتدای این بخش یادآور شدیم، برای مطالعه در تاریخ خط میخی فارسی باستان ناگزیر بودیم، تاجایی که به کار ما کمک می‌کند با نقش باستان‌شناسان آشنایی پیدا بکنیم. در بخش آینده خواهیم دید که باستان‌شناسی چگونه توانست در حل یکی از بزرگ‌ترین چیستان‌های تاریخ پیدایش خط میخی فارسی باستان یاری ما باشد.

دنباله دارد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۱۹. حاصل کار کم ماندند شمیت سه جلد کتاب گرانبها دربارۀ تخت جمشید است. کتاب اول دربارۀ نتایج کاوش‌ها در صفحۀ تخت جمشید و بقایای تخت جمشید است. در کتاب دوم به شرح اشیائی که از خزائن تخت جمشید و گورستان مجاور به دست آمده است پرداخته شده است و در کتاب سوم نتایج آزمایش‌های هیئت شمیت در نقش رستم و استخر، همراه نمودارهایی از پیکرکنده‌های هخامنشیان و ساسانیان در نقش رستم و رجب آمده است.

در ایران ترجمۀ کتاب اول شمیت به نام «تخت جمشید» در سال ۱۳۴۲ به همت آقای عبدالرحیم جعفری، به ترجمۀ دکتر عبدالله فریاری، از طرف انتشارات امیرکبیر، به همان نفاست متن اصلی در ۵۰۰ نسخه به چاپ رسیده است. نگارنده همیشه دنبال فرصت مناسبی برای قنردانی از این اقدام آقای جعفری می‌گشت. اینک این فرصت فراهم است: به این خاطر، در تاریخ ایران‌شناسی در ایران، نامش به نیکی ماندا!